



«۷۳۹»

# کوروش بزرگ پادشاه باستانی ایران

گردآورنده  
تورج دریایی

ترجمه  
آذردهخت جلیلیان

## فصل دوم



### مذهب کوروش بزرگ

#### توج دریاپی

دانشگاه کالیفرنیا، ایروین

یکی از اسرارآمیزترین و جالب‌ترین جنبه‌های شخصیت کوروش بزرگ پذیرفتن دیگر سنت‌های مذهبی و آمیختن آن با باورهای مذهبی خود بود. در آغاز باید گفت که به دلیل خود نام کوروش گفت‌وگوهایی درباره هویت نژادی او به وجود آمده است. پژوهندگان درباره نام کوروش دیدگاه‌های متفاوتی دارند، پاره‌ای از آنها ریشه‌شناسی ایرانی برای نام او پیشنهاد کرده‌اند (Eilers, 1974: 5-6; Schmidt, 1987: 357-358)، و پاره‌ای دیگر ریشه‌شناسی‌های ایلامی به دست داده‌اند (Potts, 2005: 21-22; Henkelman, 2008: 55). با وجود این، هیچکدام از این‌ها نمی‌توانند درباره خاستگاه واقعی کوروش به ما اطمینان دهند، چراکه او به عنوان یک پارسی می‌توانست تنها نامی ایلامی برگزیده باشد که در آن زمان فرهنگ غالب بوده است. کوروش در انشان، یعنی یکی از دو شهر مهم گستره شاهنشاهی ایلام، به دنیا آمده است، اما این رخداد در هنگامی بود که پارس‌ها در آنجا در حال رسیدن به قدرت بوده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که کوروش، با هر ریشه‌ای که نام او ممکن است داشته باشد، در محیطی دو فرهنگی و یا شاید چند فرهنگی، که چندان دور از میان‌رودان و خلیج فارس نبود، به دنیا آمده است. از این رو، بعید نیست که کوروش پیش‌تر در دوره جوانی با دیگر سنت‌های مذهبی

## کتابنامه

1. Bedford, P., *Temple restoration in Early Achaemenid Judah*, Leiden, 2001.
2. Briant, P., *Bulletin d'histoire achéménide II*, Paris, 2001.
3. Briant, P., *From Cyrus to Alexander. A History of the Persian Empire*, Winona Lake (Ind.), 2002 [French 1996], en part. p. 13-106; 879-897.
4. Briant, P., *Alexander the Great and his empire*, Princeton University Press, 2010.
5. Garrison, M., "The seal of Kuraš the Anzanite, son of Šešpeš, PFS 93\*: Susa—Anšan—Persepolis", in: J. Álvarez-Mon & M.B. Garrison (eds.), *Elam and Persia*, Winona Lake (Ind.), 2011, p. 375-405.
6. Jursa, M., "Taxation and service obligations in Babylonia from Nebuchadnezzar to Darius and the evidence for Darius' tax reform", in R. Rollinger—B. Truschnegg—R. Bichler (edd.), *Herodotus and the Persian Empire*, Wiesbaden, 2011, p. 431-448.
7. Kuhrt, A., *The Persian empire. A corpus of sources from the Achaemenid Period*, Routledge, London, I-II, 2007, particularly I, p. 19-103.
8. Kuhrt, A., "Cyrus the Great of Persia: images and realities", in M. Heinz & M.H. Feldman (edd.), *Representations of Political Power. Case histories from Times of change and dissolving Order in the Ancient Near-East*, Winona Lake (Ind.), 2007, p. 169-191.
9. Henkelman, W., "An Elamite memorial: the šumar of Cambyses and Hystaspes", in W. Henkelman & A. Kuhrt (edd.), *A Persian perspective. Essays in memory of H. Sancisi-Weerdenburg* (Ach.Hist. XIII), Leiden, 2003, p. 101-172.
10. Henkelman, W., *The other Gods who are. Studies in Elamite-Iranian acculturation based on the Persepolis Fortification texts*, Leiden, 2008.
11. Henkelman, W., "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a case of mistaken identity", in R. Rollinger—B. Truschnegg—R. Bichler (eds.), *Herodotus and the Persian Empire*, Wiesbaden, 2011, p. 577-634.

روبه‌رو شده باشد و این مسئله می‌بایست در رفتار او با پیروان دیگر مذاهب تأثیر گذاشته باشد.

این مسئله هم دارای اهمیت است که از کوروش در رویارویی با مردم میان‌رودان و یهودیان به عنوان فرمانروایی نیک‌خواه یاد می‌شود که با مذهب مردم تابعه با بردباری رفتار کرده است. این شیوه رفتاری کوروش، آشکارا با سیاست فرمانروای پیشین در میان‌رودان تفاوت داشته است. در متن‌های بابلی و یهودی از کوروش به عنوان اصلاح‌گر اوضاع آشفته‌ای یاد می‌شود که در آن مردان و خدا(یان) پارسا ناخشنود بودند، و مردان ناپرهیزکار در رأس امور قرار داشتند. از این‌رو، خدا(یان) کوروش را برگزیدند و او عشق و علاقه مردمان و خدا(یان) هر شهر را برانگیخت. برای نمونه، یک آجرنوشته به دست آمده از شهر اوروک می‌گوید که: «(کوروش) اسگیل و ازیدا را دوست دارد» (Kuhrt, 2007:74)، در حالی که در کتیبه دیگری در شهر اور نوشته شده است که او «خدا(یان) را به پرستشگاه‌هایشان بازگرداند» (Khurt, 2007:75). از این‌رو، به نظر می‌رسد که ویژگی‌های کوروش مانند عشق، اصلاح‌گری و برگزیده شدن توسط خدا(یان)، به درون متن‌ها، به ویژه در متن‌های میان‌رودانی راه یافته است.

موضوع دیگری که در سنت‌های بابلی و کتاب مقدس در ارتباط با کوروش مطرح شده است، صلح‌دوستی وی و برقراری صلح در گستره شاهنشاهی اوست. البته احتمال دارد که این موضوع تبلیغات بعدی کاتبان باشد که در دوره فرمانروایی پارسیان می‌نوشته‌اند، اما باید یادآور شد که ما گزارش‌های دیگری در دست نداریم و از این‌رو باید نتیجه گرفت آنچه نوشته شده است، تا اندازه‌ای حقیقت دارد. یک متن اکدی متعلق به بابل یا سیار، نبونه‌نید فرمانروای پیشین بابل را به دلیل عدم توجه به برگزاری مراسم و آیین‌های مذهبی نکوهش می‌کند و در آن نوشته شده است «او (کوروش) به آنها اعلام صلح کرده است» و برای خدا(یان) قربانی‌های مناسب انجام داده و حتی میزان قربانی‌ها را افزایش داده است (Kuhrt, 2007: 78). پس کوروش مرد برگزیده‌ی خدایانی شد که مورد بی‌مهری یک فرمانروای بدنام قرار گرفته بودند. خدای یهودیان هم کوروش را پشتیبان خود می‌دانست: «بنده مرا نظاره کن، کسی که من او را حمایت می‌کنم، برگزیده من که از او خرسندم» (اشعیاء نبی، باب ۴۲؛ آیه ۱).

کوروش در عهد عتیق به جایگاه بی‌نظیری دست یافته است و بهوه این چنین از کوروش سخن می‌گوید:

«کسی که در مورد کوروش می‌گوید: او شبان من است و هر آنچه مرا خشنود می‌سازد انجام می‌دهد، او در مورد اورشلیم می‌گوید «بگذارید از نو ساخته شود» و درباره پرستشگاه می‌گوید «پایه‌هایش را برپا کنید، این چیزی است که خداوند به تدهین شده‌اش، کوروش، می‌گوید کسی که من دست راستش را می‌گیرم» (Isaiah 44.28-45.1).

در کتاب عزرا هم موضوع بازسازی پرستشگاه خدا(یان) را می‌بینیم که در اسناد میان‌رودانی که در بالا ارائه شد، دیده می‌شود. در این کتاب در دستور کوروش آمده است «بگذارید پرستشگاه، مکانی که در آن قربانی می‌دهند، از نو ساخته شود، پایه‌های آن را برپا کنید» (عزرا، باب ششم، آیه ۲-۵). همچنین از احیاء آیین‌های قربانی یاد شده است. در عزرا همچنین به این مفهوم برمی‌خوریم که برخلاف فرمانروای پیشین، یعنی نبوکدنزار، که همه چیز را از پرستشگاه گرفت، کوروش همه چیز را به حالت اول بازگرداند، و در کتاب مقدس آمده است «به جای خود بازگشتند» (عزرا، باب ششم، آیه ۵).

این دیدگاه دارای اهمیت است، اما نه فقط برای اهداف تبلیغاتی که کوروش می‌توانست با سنت‌های متعددی به آن دست یابد، بلکه به دلیل یک اندیشه کاملاً ایرانی که من به آن معتقد هستم. مضمون «درست کردن هر آنچه که خراب شده بود» دیدگاهی است که با اهوره‌مزدا هم ارتباط دارد. اهوره‌مزدا یا خدای خردمند، نماینده نظم در جهان هستی است، در حالی که انگره‌مینو نماینده بی‌نظمی/ دروغ است (Skjærvø, 2011:10). اگر این متن‌ها را در چارچوب ایدئولوژی ایرانی بخوانیم به نگرش ایرانی/ مزدایی روشنی از پادشاه دست می‌یابیم که به عنوان نماینده اهوره‌مزدا، نظم (در اوستا: آشه، و در فارسی باستان: آرته) را به زمین بازمی‌گرداند. در نتیجه پادشاهان ییادگر پیشین (نبوکدنزار، نبونه‌نید و...) نماینده بی‌نظمی/ دروغ، اهریمن یا انگره‌مینو شدند. گذشته از این، نبونه‌نید با کودتا در بابل به قدرت رسید، و از کوروش گزارشی در دست است که در آن او در تلاش برای بازگرداندن نظم نشان داده شده است. این کارهای کوروش بسیار همانند به آن چیزی است که در سنگ‌نوشته بیستون داریوش یکم آمده است که در آن

پادشاه کوشش می‌کند آشوب‌ها و بی‌نظمی‌هایی که پس از مرگ کمبوجیه و به تخت نشستن یک غاصب، یعنی گئوماته مغ به وجود آمده بود را توضیح دهد. داریوش در نبرد با گئوماته و سرنگون کردن او، در حقیقت نماینده‌انگرمینو را نابود کرد و نظم را به شاهنشاهی بازگرداند.

استوانه کوروش بهترین نمونه‌ای است که پادشاه پیروزمند را به عنوان بازگرداننده نظم و پیام‌آور صلح به جهانی آشوب‌زده نشان می‌دهد. به گزارش این استوانه، پیش از کوروش جشن سال نو و آیین‌های آن برگزار نشده بودند، و نه تنها مردم بلکه خدایان هم بسیار ناخشنود بوده‌اند. البته مردوک، مهم‌ترین خدای میان‌رودان، درست همچون یهوه، کوروش را برگزیده بود تا هر آنچه را که نابود شده بود، به حالت اول بازگرداند. همانندی‌های بین کتاب اشعیا و نبی و استوانه کوروش چشمگیر است: «او (مردوک) دست او را گرفت: کوروش، شاه انشان» (استوانه کوروش: سطر ۱۲)، و این نوشته کاملاً یادآور گفته اشعیا باب ۴۲، آیه ۴۵/۱-۴۴/۲۸ است: «کوروش که یهوه دست او را گرفته است» (Kuhrt, 2007: 83). از این‌رو، چه یهوه باشد، چه مردوک و یا دیگر خدایان، به نظر می‌رسد که عمل کوروش با سنت‌های یهودی و میان‌رودان هر دو هماهنگی داشته است. نقش عملی چنین اصلاحاتی در درجه نخست خشنود ساختن روحانیون و نجیبگان محلی بود. کوروش با همکاری با آنها، می‌توانست آنان را در ساختار سلطنتی جدیدی که در حال ساختن آن بود وارد سازد. کوروش بزرگ خود را معتقد به این سنت‌ها نشان می‌دهد (Briant, 2002: 79).

### مذهب کوروش بزرگ

با توجه به این‌که کوروش به عنوان برگزیده خدایان میان‌رودان و خدای یهود معرفی شده است، باورهای مذهبی خود او به موضوعی بسیار جالب تبدیل شده است. استدلال‌هایی درباره آداب و عقاید ایرانی / مزدایی و غیرایرانی او وجود دارد. باید یادآور شد که بیش‌تر توصیف‌ها و گزارش‌ها درباره او، مدت‌ها پس از مرگش نوشته شده‌اند. گذشته از این، ما درباره وضعیت مزداگرایی و پیوند آن با نخستین فرمانروایان هخامنشی مطمئن نیستیم (Kellens, 2000: 27-28). گزنفون نزدیک یک سده پس از کوروش می‌نویسد کوروش «به شیوه پارسی پرورش

یافته است» (Cyropaedia I, 2.2) و از آموزش‌های مغ‌ها پیروی کرده است (Cyropaedia 4.5.14). از این‌رو، با توجه به این‌که مغ‌ها قبیله‌ای مادی بودند که طبقه روحانیون را تشکیل می‌دادند، به نظر می‌رسد که آموزش‌های کوروش با سنت مزدایی مرتبط بوده باشد. مغ‌ها سرودهای مذهبی را به خاطر می‌سپردند و می‌خواندند، قربانی‌ها را انجام می‌دادند و از آتش‌های مقدس نگهداری می‌کردند.

اشاره به این نکته نیز اهمیت دارد که شناخته شده‌ترین دختر کوروش آتوسا (به اوستایی: هوتوسای) نام داشت، و این نام با سنت مزدایی مرتبط است. بر پایه تاریخ مقدس مزدایی، گوی ویشناسپه (در فارسی: کی گشتاسب) عقاید مذهبی زرتشت را پذیرفت و رواج داد. همسر گوی ویشناسپه هوتوسا نام داشت و این موضوع نشان می‌دهد که کوروش ممکن است از این سنت باستانی آگاه بوده باشد. مهم‌تر از آن شواهد مربوط به اقامتگاه سلطنتی کوروش، یعنی پاسارگاد است که کاخ و آرامگاه سلطنتی او در آنجا قرار دارد. در این مکان داده‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها آداب ایرانی بلکه احتمالاً سنت مزدایی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. چند آتشدان سنگی وجود دارد که می‌توان رد آنها را در آیین‌های مزدایی مربوط آتش یافت (Stronach, 1978: 141). آرامگاه کوروش نیز جالب است، از این نظر که اگرچه طرح آن بدون تردید از آسیای غربی الهام گرفته است، اما سازگار با یک سنت مزدایی، پیکر شاه با زمین مقدس تماس پیدا نکرده است. مهم‌تر آن‌که، زمانی تصویر نقش شده یک گل در ورودی آرامگاه قرار داشت (Stronach, 1971: 155؛ همچنین تصویر شماره ۷ در همین کتاب) که اکنون ناپدید شده است. این گل همانند گل نیلوفر در سنگ‌نگاره طاق بستان است که متعلق به دوره ساسانیان است و میترا بر فراز آن ایستاده است. از این‌رو، گمان می‌رود که کوروش با میترا، ایزد مهم پیش از زرتشت که بعدها به کیش مزدایی راه یافته، در ارتباط بوده است (Duchesne-Guillemin, 1974: 7).

گل نیلوفر تنها شاهدهی نیست که احترام کوروش بزرگ به میترا را نشان می‌دهد. همچنین گفته شده است پس از مرگ کوروش مغ‌ها در آرامگاه او به طور منظم مراسم قربانی انجام می‌دادند. این قربانی‌ها موارد زیر را شامل می‌شد:

«شاه عادت داشت به آنها روزی یک گوسفند، مقدار ثابتی غذا و شراب و هر ماه یک اسب بدهد تا برای کوروش قربانی کنند» (Ctesias VI.29.7)

این، باید یادآور شد که میترا به عنوان یک ایزد پیش از گسترش مزداگرایی در جهان هندی و ایرانی اهمیت داشته است. میترا که در اصل با پیمان‌ها و سوگندها در ارتباط است (Schmidt, 1978: 351) با خورشید و ویژگی‌های جنگی نیز پیوند دارد. این ویژگی‌های میترا به ویژه در ارتباط با خورشید، با گزارش منابع کهن درباره کوروش همانندی دارد. از سوی دیگر، سروده اوستایی که به میترا اختصاص یافته است نیز با رژه آیینی کوروش در کتاب *کوروش‌نامه* شباهت‌هایی دارد (Swennen, 2004: 174-175).

در پایان باید گفت که کوروش بزرگ قطعاً نگرش متفاوت و یگانه‌ای از بردباری مذهبی به منطقه آورده است. تنها می‌توانیم درباره دلیل اصلی او در دادن آزادی مذهبی به یهودی‌ها و بابلی‌ها به حدس و گمان پردازیم، اما حقیقت این است که او به آنها اجازه داده بود تا آزادانه به مذهب خود عمل کنند.

به همین دلیل نه تنها در سنت میان‌رودان، بلکه در مذهب زنده یهود نیز تا

سده‌ها با علاقه و احترام از کوروش یاد شده است. در مقابل، ما از عقاید مذهبی شخصی او آگاهی اندکی داریم، اما شواهد آشکارا نشان دهنده آداب ایرانی هستند. نام او تنها می‌تواند ردپای کوچکی درباره محل زندگی او به دست دهد، اما کارهای او نمونه بهتری از روش فرمانروایی او را در شرق نزدیک در روزگار باستان و در شاهنشاهی ایرانی هخامنشی نشان می‌دهد.

کتیبه سه زبانه فارسی باستان، بابلی و ایلامی بر روی تصویر:

«من، کوروش شاه، یک هخامنشی»

به نقل از چارلز تکیه

Description de l'Arménie la Perse et la Mésopotamie, Paris, 1852



همانند این پیشکش‌ها در دوره ساسانیان در سده سوم پیش از میلاد وجود داشته است. به گزارش کتیبه کعبه زردشت، شاپور یکم پیشکش‌های همانندی را برای ارواح اعضاء خاندان سلطنتی تقدیم می‌کرد (Panaino, 2005: 114). بنابراین، ریشه این آیین چه مزدایی باشد چه نباشد، می‌بینیم تا در دوره ساسانیان تداوم یافته و مذت‌ها در بین پارسی‌ها در ایالت فارس وجود داشته است. مهم‌تر این که، در گزارش کتزیاس از قربانی کردن اسب‌ها نیز یاد شده است. دستور کمبوجیه، پسر کوروش، برای قربانی کردن اسب برای پدرش به روشی بخشی از آیین هندو ایرانی *آسومیده* است. در *کوروش‌نامه* اشاره‌هایی به رژه‌های سلطنتی کوروش شده است و در آن از یک اسب سفید و آتش نیز نام برده شده است. قربانی کردن اسب به این روش توصیف شده است (Cyropaedia VIII.3.12).

پس از گاوهای نر اسب‌ها آمدند، پیشکش به خورشید، سپس یک ارابه سفید با یوغ زرین که حلقه‌های گل به آن آویزان شده بود و به زئوس پیشکش شده بود، و پس از آن ارابه سفید خورشید که مانند ارابه قبل از آن، حلقه گل به آن آویزان شده بود، و سپس ارابه سوم که اسب‌های آن با یراق‌های سرخ تزیین شده بودند، و پشت سر آنها مردهایی راه می‌رفتند که آتشدان‌های بزرگ حمل می‌کردند.

این داستان در حقیقت بخشی از یک مراسم آیینی است که در آن ارابه به خورشید پیشکش می‌شد. خورشید در اینجا آشکارا میترا است ( Briant, 2002: 96; Swennen, 2004: 170). میترا یکی از خدایان بزرگ (در فارسی باستان: بگه) هند و ایرانی است که اگرچه در کتیبه‌های مربوط به آغاز دوره هخامنشی از او یاد نشده است، در کتیبه‌های دوره فرمانروایی اردشیر دوم در پایان سده پنجم پیش از میلاد نام وی دیده می‌شود. نویسندگان باستانی دیگری نیز هستند که از تعداد زیاد اسب‌هایی نام برده‌اند که پارسی‌ها از افراد زیر سلطه خود مطالبه می‌کردند (استرابو، کتاب یازدهم، بند ۱۴، سطر ۲۰/۰۰۰۹ اسب برای جشن میترا) و نیز به طور مشخص به اسب‌های سفید مقدس در فتح بابل توسط کوروش اشاره شده است.

(Briant, 2002: 96; Herodotus, I. 189)

میترا یکی از مهم‌ترین خدایان (در اوستایی: یزته) است و یکی از طولانی‌ترین یشت‌ها در اوستا، سروده‌های مقدس مزدایی، به او اختصاص یافته است. با وجود

## فصل سوم



### سفر به پاسارگاد

تاریخ مختصر پاسارگاد از سقوط هخامنشیان تا اوایل سده بیستم

علی موسوی

موزه هنر لوس آنجلس

نه پیروزی مقدونی‌ها و نه حمله عرب‌ها به ایران هیچ کدام نتوانست به عمر طولانی پایتخت‌های هخامنشیان مانند پاسارگاد و تخت جمشید خاتمه دهد. این بناهای تاریخی به عنوان مظهر هویت، نقشی نمادین داشته‌اند و نمایانگر میراث تاریخی و لحظات مهم موفقیت در مسیر تمدن بشری بوده‌اند. پس از سقوط شاهنشاهی پارسیان در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، بناهای یادبود پاسارگاد، پایتخت کوروش بزرگ، به دلیل شخصیت مورد احترام کوروش و موقعیت جغرافیایی آن به سرنوشت فاجعه‌آمیز تخت جمشید گرفتار نشد. به گفته نویسندگان کلاسیک اسکندر با بازدید از آرامگاه کوروش، که در یک باغ سلطنتی در پاسارگاد ساخته شده بود، به وی ادای احترام کرده است. کتیبه یونانی بدون تردید ساختگی بر آرامگاه کوروش که در پیوند با تاریخ اسکندر ذکر شده است، نمونه جالبی است که تحسین دنیای یونانی از کوروش و نیز بازتاب نگاه یونانیان به شیوه‌های زندگی را نشان می‌دهد. با وجود این، بازدید اسکندر از آرامگاه کوروش خالی از انگیزه‌های سودطلبانه نبوده است. کوشش اسکندر برای به دست آوردن مشروعیت مشکلی حل‌نشده بود، زیرا نمی‌توانست تبار خود را به خاندان هخامنشی ارتباط دهد. بازدید او از پاسارگاد آخرین راه چاره برای به دست آوردن حمایت ایرانی‌ها بود. نویسندگان کلاسیک گزارش دهنده تاریخ اسکندر،

## کتابنامه

1. Briant, P., *From Cyrus to Alexander. A History of the Persian Empire*, Eisenbrauns, 2002.
2. Duchesene-Guillemin, J., "Le dieu de Cyrus," *Acta Iranica* 3, 1974, Leiden, pp. 11-24.
3. Eilers, W., "The name of Cyrus," *Acta Iranica* 3, Leiden, pp. 3-10.
4. Henkelman, W., *The Other Gods Who Are: Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts*, Leiden, 2008.
5. Kellens, J., *Essays on Zarathustra and Zoroastrianism*, Mazda Publishers, 2000.
6. Kuhrt, A., *The Persian Empire. A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*, vol. I, Routledge, 2007.
7. Panaino, A., "Sheep, Weat, and Wine: An Achaemenian Antecedent of the Sasanian Sacrifices *pad ruwan*," *BAI* 19, 2005, pp. 111-118.
8. Potts, D., "Cyrus the Great and the Kingdom of Anshan," *Birth of the Persian Empire*, eds. V. Sarkhosh Curtis & S. Stewart, I.B. Tauris, 2005, pp. 7-28.
9. Schmidt, H-P., "Indo-Iranian Mitra Studies: The State of the Central Problem," in *Études Mithriaques*, *Acta Iranica* 17, Leiden, 1978, pp. 345-93.
10. Schmidt, H-P., "An Indo-Iranian etymological kaleidoscope," *Festschrift for Henry Hoeningswald*. G. Cardona, *Ars linguistica* 15, 1987, 355-362.
11. Skjærvø, P.O., *The Spirit of Zoroastrianism*, Yale, 2001.
12. Stronach, D., "A circular symbol on the tomb of Cyrus," *Iran* 9, 1971, pp. 155-158.
13. D. Stronach, *Pasargadae*, Oxford, 1978.
14. Swennen, Ph., *D'Indra à Tištrya. Portrait et évolution du cheval sacré dans les mythes indo-iraniens anciens*, Paris, 2004..